

ناصرصحنی

۱۴ ماه خدمت در زندان، ورود به ۱۰ پرونده قتل برای گرفتن رضایت مقتول جهت گذشتن از حکم قصاص که ۸ مورد آن به سرانجام رسیده خلاصه‌ای از دوران حضور حجت‌الله خضری‌پور در زندان است. روحانی متولد روز ۳۰ از دی‌ماه سال ۱۳۶۶ لاغر است و بلندقامت. جوان است اما با موهای رو به سفیدی. امروز در کسوت روحانی روه‌پوش ما نشسته اما دیروز جالبی دارد. اولین شغش کار در قهوه‌خانه بوده. می‌گوید: «اولین قهوه‌خانه‌مان را موقعی که کلاس دوم راهنمایی بودم، راه انداختیم. دومی را در راهنمایی و بار سوم در زمان دبیرستان. نمی‌خواهم از زبان طلبه بگویم بلکه از زبان فردی که این سوابق را داشته می‌گویم. خودم نانوایی داشتم. سر چهارراه قاتل یک ستورن زدیم که هم قلیان داشت. هم نانوائی بود و هم کتاب‌پیچ. شعرایمان بود. نان داغ، کباب داغ و قلیان چاق. آشنیز هم خودم بودم. از کودکی آشنیزهیت‌ها بودم و خیلی راحت برای ۲ یا ۳ هزار نفر غذا درست می‌کردم. ۳ سال هم به شوفری و رانندگی در جاده و بیابان‌ها مشغول بودم. در همین جاده‌ها بود که به خواندن کتاب علاقه‌مند می‌شود. کتابخوانی‌ها با گفت‌وگو با ابلیس و جاذبه و دافعه علی نوشته مطهری آغاز می‌کند. یک سال نیز در یگان رزم نیروی انتظامی بودم. می‌گوید: «موقفیت‌های زیادی داشتم و مشتاق بودم بماتم. رزمی‌کار هستم. یک سری حکم‌های قهرمانی در رزمی دارم. دبلم داشتم و سربازی را نیز رفته بودم. اما خواندنی توفیق داد و در مسیری خیلی بهتری که طلبگی بود، وارد شدم».

دراه زندان

مجموعاً ۱۰ سال سابقه گذراندن در سوت در شیزور و قم دارد اما دست روزگار و رادویار به سیرجان بازمی‌گرداند تا روحانی زندان شود: «روز اول که وارد زندان شدم، احساس کردم که خداوند بدلیل من را به این سمت و سو نیاورده و رسالت بزرگی بر من داشتم. وقتی در زندان انسان‌های گرفتار، مشکل‌دار، بشیرمان و با توبه کرده را دیدم، متوجه شدم رسالتم در همین‌جا است». چه شد که به کسوت روحانی زندان درآمد؟ خضری می‌گوید: «در قم درس می‌خواندم. یکی از دوستان که روحانی زندان بود، تماس گرفت و گفت که زندان، روحانی می‌خواهد. چون روحانی زندان باید شخصیت متفاوتی داشته باشد. می‌گویند کیوترا یا کیوتر، باز با باز کند همچنین با همچنین پرواز. حالا نمی‌خواهم بگویم که من خلاف‌کار بوده و هستم (می‌خندد) اما روحانی زندان باید بلند باشد که چگونه با زندانیان ارتباط برقرار کند. مثل جاق‌آقا داشتمند هریار که به سیرجان می‌آید. مسئولان زندان او را می‌پرند تا برای زندانیان صحبت کند و زندانیان نیز او را دوست دارند. زندانیان دوست دارند روحانی زندان تن صدای کلفتی داشته باشد. قد و بلایش بلند باشد، دست بزنتش خوب باشد (می‌خندد)، دل و گجرتش زیاد باشد. به طور خلاصه، اگر دانش‌مندی باشد، بیشتر به دل‌شان می‌نشیند. به هرحال همان‌طور که گفتیم، دوست من و چون را معرفی کرد و وارد زندان شدم. روز اول نیز گفتیم به نیت ۱۴ معصوم. ۱۴ ماه می‌مانم تا بپیمن به کجا می‌رسم و بعد به دنبال رسالت بعدی‌ام می‌روم. ۱۴ ماه که تمام شد، دوباره برای ادامه تحصیل به قم برگشتم. اما در این ۱۴ ماه اتفاقات جالبی برپایم افتاد. گاهی فکرمی‌کنم



حجت‌الله خضری‌پور، روحانی سابق زندان / عکس: امین ارجمند | پاس‌گارد

داشتم که مثلاً بچه ۱۹ ساله آمده زندان، دو سال بعد بازگشتم و بعد از مدتی با جرم قتل دوباره به زندان بازگشتم». «داخل زندان ستادی به نام ستاد صلح و سازش وجود دارد. همان روزی که وارد زندان شدم، دوستان ستاد که دیدند روحیه من برای زندانیان نداشتند و عقیده امثال شما ایشان را اما من می‌گفتم این حرف‌ها چیست؟ این‌ها همه دوست و رفیقان من هستند. از آن طرف، وقتی زندانیان این صداقت را می‌دیدند، خیلی با من دوست و رفیق می‌شدند. البته نه این‌که بخواهم با ساز ایشان برقصم یا با اعتقادات‌شان موافق باشم. خودشان هم می‌دانستند. ما آن‌جا جلسات زیادی با موضوعات مختلف برگزار می‌کردیم. روزهای اول، افرادی بودند که می‌گفتند ما خدا را قبول نداریم و دین ساخته دست بشر است.» من خیلی دوستانه و محفلی می‌نخستم و با ایشان صحبت می‌کردم. افرادی بودند که خیلی مشکل داشتند. زن و بچه‌هاشان آواره شده بودند. ۱۵ یا ۲۰ سال زندان گرفته بودند و حتی خودزنی کرده بودند اما وقتی به من می‌رسیدند، رفتارشان متفاوت بود. نمی‌خواهم از خودم تعریف کنم بلکه می‌خواهم بگویم این کارها شدنی است. متأسفانه برخی مسئولان به چشم دیگری به زندان نگاه می‌کنند و امیدوی ایجاد تغییر ندارند. درحالی‌که می‌شود کارهای زیادی انجام داد. به اعتقاد من زندان برای افرادی که بخواهند تغییر کنند، مانند دانشگاه است. از همین زندان، حافظ قرآن بیرون آمد. خیلی از زندانی‌ها با من درددل می‌کردند و چون اعتماد داشتند، از خلف‌هایی حرف می‌زدند که اصلاً در پرونده‌شان نبود. فردی بود که از سایر جنایت‌هایش به من می‌گفت و همین فرد تغییر کرد و حافظ قرآن شد. از این زندان نویسنده بیرون آمده است. بنابراین تغییر امکان‌پذیر است. البته موارد دیگری هم بوده و

گفت‌وگو با روحانی سابق زندان

روایت قصاص و گذشت



حجت‌الله خضری‌پور، روحانی سابق زندان / عکس: امین ارجمند | پاس‌گارد

داشتم که مثلاً بچه ۱۹ ساله آمده زندان، دو سال بعد بازگشتم و بعد از مدتی با جرم قتل دوباره به زندان بازگشتم». «داخل زندان ستادی به نام ستاد صلح و سازش وجود دارد. همان روزی که وارد زندان شدم، دوستان ستاد که دیدند روحیه من برای زندانیان نداشتند و عقیده امثال شما ایشان را اما من می‌گفتم این حرف‌ها چیست؟ این‌ها همه دوست و رفیقان من هستند. از آن طرف، وقتی زندانیان این صداقت را می‌دیدند، خیلی با من دوست و رفیق می‌شدند. البته نه این‌که بخواهم با ساز ایشان برقصم یا با اعتقادات‌شان موافق باشم. خودشان هم می‌دانستند. ما آن‌جا جلسات زیادی با موضوعات مختلف برگزار می‌کردیم. روزهای اول، افرادی بودند که می‌گفتند ما خدا را قبول نداریم و دین ساخته دست بشر است.» من خیلی دوستانه و محفلی می‌نخستم و با ایشان صحبت می‌کردم. افرادی بودند که خیلی مشکل داشتند. زن و بچه‌هاشان آواره شده بودند. ۱۵ یا ۲۰ سال زندان گرفته بودند و حتی خودزنی کرده بودند اما وقتی به من می‌رسیدند، رفتارشان متفاوت بود. نمی‌خواهم از خودم تعریف کنم بلکه می‌خواهم بگویم این کارها شدنی است. متأسفانه برخی مسئولان به چشم دیگری به زندان نگاه می‌کنند و امیدوی ایجاد تغییر ندارند. درحالی‌که می‌شود کارهای زیادی انجام داد. به اعتقاد من زندان برای افرادی که بخواهند تغییر کنند، مانند دانشگاه است. از همین زندان، حافظ قرآن بیرون آمد. خیلی از زندانی‌ها با من درددل می‌کردند و چون اعتماد داشتند، از خلف‌هایی حرف می‌زدند که اصلاً در پرونده‌شان نبود. فردی بود که از سایر جنایت‌هایش به من می‌گفت و همین فرد تغییر کرد و حافظ قرآن شد. از این زندان نویسنده بیرون آمده است. بنابراین تغییر امکان‌پذیر است. البته موارد دیگری هم بوده و

انگیزه داشته یا نه؟ خداوند در قرآن می‌فرماید کسی که مرتکب قتل شد، اختیار جانش را به خانواده مقتول داده است که یا عداوتش کند یا با گرفتن دیه و یا بدون دیه او را ببخشند. این هم یک جور امتحان الهی است. جمله امتحان الهی او را به سمت واقعه عاشورا می‌کشاند: «در تاریخ زندگی امام حسین از باران‌شان را با خون دین خود می‌شستند. دنبال رضایت برویم. من هم با مدد الهی و باری امام زمان وارد این مسیر شدم و اولین موردی که سراغش رفتم، خیلی زود به موقفیت رسیدیم.» خضری‌پور خلاصه ماجرا را این‌گونه تعریف می‌کند: «مربوط به یک پرونده دعوا در رضایت بگرم. من هم با مدد الهی و باری امام زمان وارد این مسیر شدم و اولین موردی که سراغش رفتم، خیلی زود به موقفیت رسیدیم.» خضری‌پور خلاصه ماجرا را این‌گونه تعریف می‌کند: «مربوط به یک پرونده دعوا در رضایت بگرم. من هم با مدد الهی و باری امام زمان وارد این مسیر شدم».

جامعه‌همین موضوع بازگشت زندانی به‌جامعه و ادامه دادن کارهای خراف است. خضری‌پور می‌گوید: «افرادی که برای کسب رضایت به سراغ‌شان می‌رویم، مطمئن باشند اگر به خیر و صلاح نبود، این قدم برداشته نمی‌شد. در زندان جلسات متعددی برگزار می‌شود، روحانیون، ریبیس، گارد، اطلاعات و بازرسی زندان تبادل نظر می‌کنند و وقتی به نتیجه مثبت برسند، پائیش گذاشته می‌شود.»

ماجرای مهدی اکوان

خضری می‌گوید: «در ۱۴ ماه، به بالای ۱۰ مورد پرونده ورود کردم و به لطف خدا اکوان به نتیجه رسیدیم و البته در این میان، دو پرونده هم قسمت‌شان رضایت نبود و اعدام شدند.» یکی از این دو پرونده، مربوط به مهدی اکوان خضری توانسته بود از خانواده مقتول ایرانی سرچ کنی. بالا می‌آید. ظاهر پرونده او را نگاه می‌کردی و می‌دید می‌دید هر چند تنهایی این کار را نکرده‌ای اما به هر حال در کشته شدن ۳ نفر نقش برای‌شان گرفتم. روز اول که به خانه‌شان رفتم، خیلی ناراحت بودند. جوان بسیار خوبی را از دست داده بودند. اصلاً در فکر رضایت نبودند. پدرش وقتی این روایت امام حسین را شنید، گریه کرد. گفت: «اگر جدم چنین بخششی داشته، پس من هم رضایت می‌دهم» البته کار این‌گونه نبود. هم زور و رقیش را که شاید بتواند رضایت بگیرد. اما می‌دانید مهدی اکوان تبدیل به چه گلی شد و بعد از دنیا رفت؟ هیچکس باور نمی‌کند. قبل از این‌که من در زندان با او آشنا شوم، رفیق‌هایش رفته بودند کرمان پیش خانواده مقتول، بالاخره این آدم‌ها جزو اشرار بودند و وقتی دیده بودند خانواده مقتول رضایت نمی‌دهند، گفته بودند: «اگر رضایت

نهدید و مهدی اکوان اعدام شود، تمام طایفه و خودتان را می‌کشیم» وقتی من رفتم برای گرفتن رضایت، خانواده مقتول گفتند: «قبل از شما اشخاصی آمدند و گفتند اگر رضایت ندهید، سر شما را می‌بریم و می‌پزند.» خضری‌پور می‌گوید: «مهدی اکوان در زندان واقعا توبه کرد. شاید می‌توانست غیرقانونی رضایت بگیرد اما این کار را نکرد. یک روز آمد کنار من نشست و برایش چهارتا آیه قرآن و حدیث خواندم و گفتم قرار نیست دنیا بعد از مردن تمام شود. چه چیزی را بیشتر دوست داری؟ گفت: «دوست دارم گوسفند داشته باشم و می‌رفتم در بیابان و طبیعت.» گفتم من همه این‌ها را به تو می‌رسانم. چندتا گوسفند می‌خواهی؟ گفت: «من قبلاً ۳۰۰ تا گوسفند داشتم، الان دلم می‌خواهم هزار تا گوسفند داشته باشم.» گفتم ۵ هزار تا گوسفند، یک بیابان خوب و یک جای قشنگ، این‌ها را می‌خواهی؟ می‌گفت: «بله. دوست دارم نماز بخوانم، با خدا باشم، آزاد باشم و رفیقان بد را کنار بگذارم.» گفتم بیا توبه کن و همه چیز را به خدا واگذار کن. به خانواده مقتول هم زنگ بزنی و بگو تا حالا تهدید شدید اما از این به بعد نمی‌گذارم کسی شما را تهدید کند. به رفیقان هم بگو بیا بشارت را از این پرونده کنار بکشند. مهدی قبول کرد و گفت: «یعنی خداوند من را می‌بخشد؟» گفتم حدیث داریم که اگر کسی ۷۰ پیغمبر را بر سر دیه بگذارد و از این که خداوند توفیق توبه بدهد، توبه کند، جرم و جنایت نکند و به معنای واقعی کلمه به خداوند روی بیاورد، خداوند او را می‌بخشد. خضری‌پور می‌گوید: بعد از پرونده مهدی و قبل از اعدام او، من به قم رفتم. مهدی چند هفته یک‌بار، مرتب به من زنگ می‌زد، می‌گفتیم و می‌خندیدیم. او خوشحال بود که با توبه‌های که کرده، پاک از این دنیا می‌رود. او هم در زندان جرجش را کشید و هم قصاص شد و توانش را پس داد.

گلابه در بحث فرهنگی

خضری‌پور انتقادهایی به مسایل فرهنگی دارد. او می‌گوید: «ستاد صلح و سازش زندان باید تقویت شود. باید ستادی مخصوص بحث گرفتن رضایت داشته باشند. من طرح‌های زیادی برای مسایل فرهنگی و همین بحث رضایت داشتم اما عملی نشد. می‌گویند دولت به ما بودجه نمی‌دهد و راست هم می‌گویند. مدارس ما غیرانتفاعی شدند. به نظر من زندان‌ها هم باید خصوصی شوند. باید تحویل شخصی داده شود که هدفش فقط کسب درآمد نباشد. بلکه اهداف انسانی داشته باشد. روی سر در زندان‌ها نوشته کانون اصلاح و تربیت اما مسئولان زندان خودشان می‌گویند تنها ۲۰ درصد زندانیان اصلاح می‌شوند و ۸۰ درصد دیگر نمی‌توانند وارد جامعه شوند و

دوباره سر از زندان درمی‌آورد یا در بیرون زندان مشکل ایجاد می‌کنند. سوال این است که چرا؟ چون روی مسایل فرهنگی کار نشده. البته حق هم داشتند. می‌گفتند به ما بودجه فرهنگی نمی‌دهند یا می‌زنند بسیار کم است. کار فرهنگی، پول می‌خواهد. مسئولان زندان واقعا معتقد هستند. اشخاصی داریم که رزمنده، جانباز، با خدا و اهل نماز و روزه هستند. این‌گونه نیست که بی‌دین باشند. انگیزه مسئولان این است که از نظر روحی و روانی زندانیان رانده کنند و اخلاق و اعتقاداتشان را تغییر دهند. البته در بین زندانیان، تک و توک افرادی هستند که نسبت به اصلاح‌شان ناامید می‌شوی و می‌گوئی بگذار مجازاتش را بکش. ما زندان را برای کار فرهنگی راه انداختیم اما وارد زندان که می‌شویم، می‌بینیم نه بودجه به زندان می‌دهند، نه اهمیتی داده می‌شود و نه کار تخصصی انجام می‌شود.» او با تأکید بر جدا بودن بحث رهبری، معتقد به کاهلی مسئولان کشوری در بحث فرهنگی است. او معتقد است نه دولت، نه آموزش و پرورش و نه نهادهایی مثل سازمان تبلیغات اسلامی و حتی ستاد نماز جمعه، چندان که باید برای مسایل فرهنگی ارزش قائل نیستند.

او می‌گوید: «در زندان، هزار نفر در پنج بند هستند و فقط یک روحانی برای کار فرهنگی وجود دارد. البته ۳ روحانی آن‌جا کار می‌کنند اما چون کار زیاد است، فقط یک نفر به کار فرهنگی می‌رسد که با این همه زندانی و بند، اصلاً امکان رسیدگی وجود ندارد. همه روحانیون عزیز دل هستند اما عقیده من این است که باید در زندان کار تخصصی فرهنگی انجام شود. مثلاً در بخشی که زندانیان مربوط به مهرپه و خانواده‌های هستند، روحانی متخصص مشاور خانواده می‌خواهد. هزینه‌اش را بدهید و فکر نگر بیاورید. در بخشی که قاتل، دزد یا جانی وجود دارد، ایمان و اعتقاد ضعیف است. در چنین بخشی باید روحانی متخصص مسایل اعتقادی گزارده شود و یا در بند معتادان که به دلیل معضلات اجتماعی به این مسئله کشانده شدند، باید یک روحانی که روانشناسی قوی داشته باشد، گذاشته شود. یک روحانی در زندان گذاشته‌اند برای هزار زندانی و این خیلی کم است.» او از قول یکی از زندانیان خاطرهای نقل می‌کند: «یکی از زندانیان به من گفت: «برو یک جمله به آخوندهای بیرون و رفیق‌هایت بگو. بگو آن‌زمان که ما در مدرسه، نهال بودیم و هنوز علف هرز دورمان جمع نشده بود، شما آخوندها کجا بودید؟ حالا که به زندان افتادیم و فاسد شده‌ایم، می‌خواهید ما را درست کنید؟» او گلابه‌وار می‌گوید: «برخی در همین جامعه آن‌چنان ناامیدند که می‌گویند کار فرهنگی نمی‌شود کرد. اوضاع خراب شده، نمی‌توانیم به زور انسان‌ها را به بهشت ببریم. برخیز از این راه، برو به سمت جهنم می‌روند و نمی‌توانیم برای‌شان کاری انجام دهیم. ولی من می‌گویم اگر کمی زور بزنی، این‌ها به بهشت بروند. این اعتقاد که کسی را نباید به زور به بهشت برد، نباید وجود داشته باشد. باید ببریم. چرا؟ چون امام حسین هم به زور برد. این همه زور زندان‌ها در همین راه داد. از تمام عزیزانش گذشت و دارد با خون خود همه را به بهشت هدایت می‌کند.»

به یک خانم تنها جهت انجام امور منزل به صورت دائمی (با محل سکونت) نیازمندیم ۰۹۱۹۵۵۰۶۴۱۷

از دو نفر خانم و یک نفر آقا با حقوق و مزایای عالی جهت کار در فروشگاه دعوت به همکاری می‌شود. ۰۹۳۵۳۹۰۳۳۷۰-۰۹۲۱۰۹۸۴۵۸۴ ۰۹۱۳۷۳۱۳۱۳۵

خدمات برق الکترو صنعت مونتاژ، نصب و عیب‌یابی تابلوهای برق صنعتی برق کشی ساختمان نصب و تعمیر آیفونهای تصویری و صوتی تعمیر لوازم برقی تعمیر لامپ‌های کم‌مصرف و ال ای دی

قالی محلی سیرجان دست دوم شما را خریداریم ۰۹۹۱۷۶۶۵۹۶۹

کلینیک دندانپزشکی مهرگان Mehregan Dental Clinic مجوز به اتاق استریل مرکزی استفاده از پک‌های یکبار مصرف برای بیمارارن به صورت مجزا مجوز به رادیولوژی دیجیتال دندان

رعایت اصول پیشگیری از انتقال ویروس کرونا مطابق با استانداردهای جهانی نشانی: سیرجان - خیابان شریعتی - کوچه اعلا (حاج رشید) کوچه جنب بیزستی تلفن: ۳۲۲۰۳۱۷۱ - ۳۲۲۰۳۱۷۲

قابل توجه همشهریان گرامی خدمات ثبت احوال فقط در کمتر از ۵ دقیقه می‌توانید در این دفتر، ثبت‌نام کارت ملی هوشمند و تعویض شناسنامه خود را انجام دهید صدور و تحویل دو روزه میدان شهرداری، خیابان انقلاب، نبش کوچه مسجد صاحب‌الزمان دفتر پیشخوان نوین ارتباط ۰۹۹۴۲۲۳۵۰۹۹

محبوبترین اتوبار اتوبار ولایت ۲۰٪ تخفیف مهر ال‌ان، منزل و مبلمان و کالای تباری و غیره بدون تعهد بدون تعهد سیرجان، شهرک اندیشه، خیابان اندیشه ۰۹۹۰۷۳۵۴۸۸۰-۰۹۱۳۲۴۵۲۹۸۲-۰۳۴۴۲۲۳۸۹۱۸- محمد سلطان

املاک امیر کیمر آپارتمان حدود ۲۰۰ متر در مرحله تکمیل ۵ واحد هر طبقه یک واحد کوی پزشکان با شرایط پرداخت و قیمت عالی منزل ۲ طبقه درب حیاط ۳ واحد کوی امام توفیقی با معاوضه باغ ۷۰ قصب با ۲۵ درخت گردوی بزرگ پاریز روستای روچون قیمت ۲۲۰ میلیون یا معاوضه با زمین آپارتمان ۲ خوابه دو نیش موقعیت عالی مجتمع یاسین جنب پلیس راه ۳۸۰ میلیون منزل ۲۴ قصب ۲ نیش بر خیابان مولوی توفیقی با معاوضه زمین ۸۰ قصب دو نیش کاربری ورزشی جنب مسکان مهر با شرایط پرداخت عالی زمین ۹ قصب درب ساختمان برگ واگذاری پروانه آخر ولی عصر ۱۲۰۰ م منزل ۱۲ قصب درب حیاط سند تک برگ ۱۸۰ متر زیربنا تیر آهنی خیابان احمد کافی ۱/۸۰ میلیارد زمین ۸ قصب درب ساختمان سند تک برگ ۱۰۰ متر پروانه پلیس راه شهرک امامیپناه ۹۲۰ میلیون طبقه دوم از منزل دو طبقه نوساز شیک ۱۶ متر زیربنا آخر ولیعصر ۱/۵۰ میلیارد زمین ۶۹ قصب باحصار و سند کاربری تجاری، انبار، کمر بند ی نقدی با معاوضه یا ملک ارز ترتر قیمت ۱/۸۰ م ملک صنعتی ۱۷۰ متر ۲۱ سوله ۱۰۰ متر نگهبانی اداری با کلیه امتیازات ترانس برق اختصاصی شهرک صنعتی شماره یک ۱/۶۰ میلیارد منزل ۱۶ قصب درب ساختمان ۲۰۰ متر زیربنا تیر آهنی موقعیت عالی بلوار شیخ مفید ۴ میلیارد زمین ۲۰۰ قصب بر جاده پاریز روستای دهسراج با امتیاز آب و بری هر قصب ۳۳/۵ منزل ۱۰ قصب درب حیاط خیابان نصیری شمالی داخل کوچه پرنده فروشی توفیقی باغ ۹۰ قصب ربیع ساعت آب قنات روستای دهسراج ۴۵۰ میلیون خانه باغچه ۱۰۰ قصب یا یک جبه آب قنات جوی آب دائمی درختان ثمری عالی چشم انداز بسیار زیبا روستای هندیز قیمت توافقی آدرس: ابتدای خیابان امیر کیمر، جنب تاکسی تلفنی توسن انتخابی ۰۹۹۴۳۹۶۳۹۱۶-۰۹۱۳۲۷۹۹۶۶۷-۰۹۲۱۷۹۳۸۸۸۹-۴۲۲۰۵۳۶۰